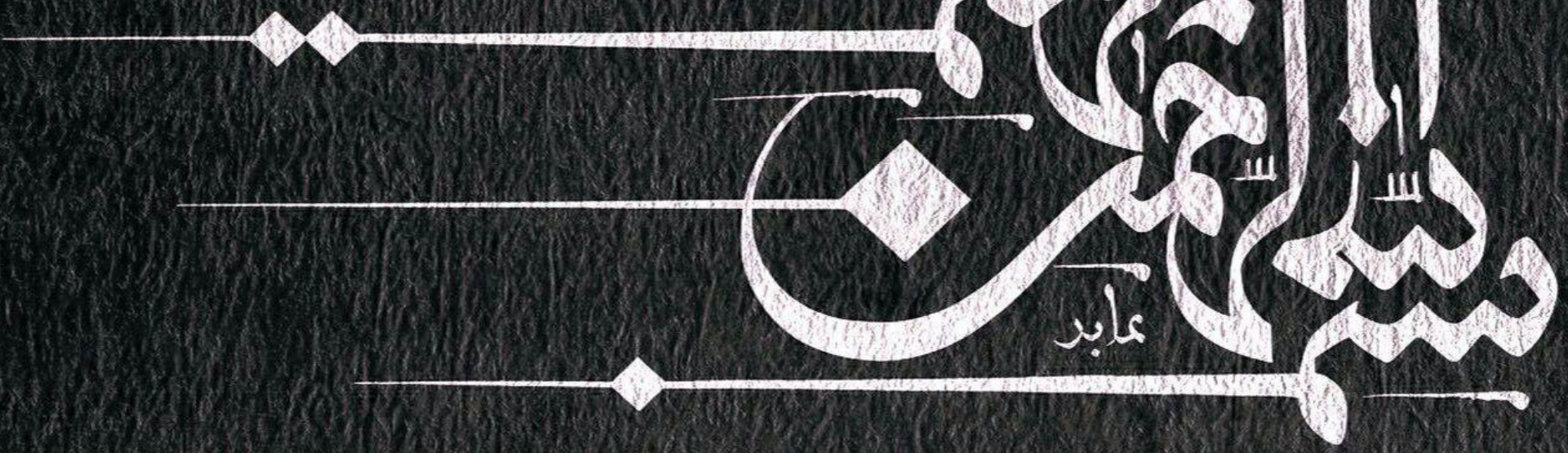


الله اعلم
عابد





دانشگاه سمنان

موضوع :

نقش تصمیمات دستوری دولت در اقتصاد ایران

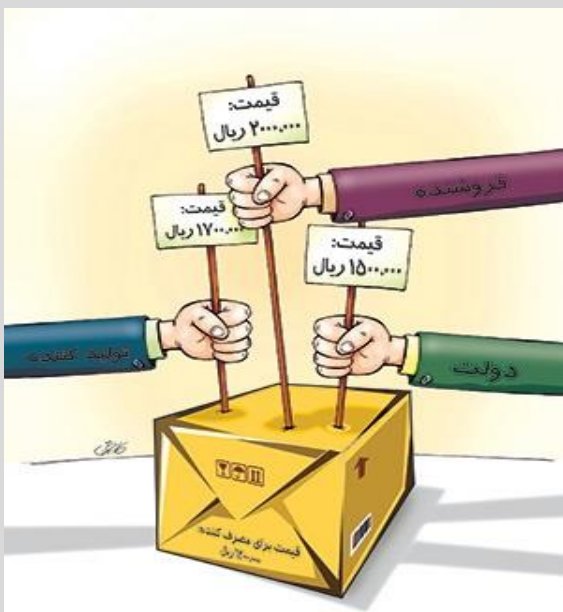
استاد مربوطه:

جناب آقای دکتر مستولی زاده

اقتصاد دستوری (planned economy) و اقتصاد بازار (Market economy)

- **اقتصاد دستوری** : به نظام اقتصادی گفته می‌شود که دولت به جای نظام عرضه و تقاضا تعیین کننده این است که چه محصولی تولید و با چه قیمتی به فروش برسد! **۱**;
- **اقتصاد بازار** : درمقابل اقتصاد دستوری قرار می‌گیرد که در آن؛ تولید و توزیع کالاها و خدمات با مکانیزم بازارهای آزاد که توسط سیستم قیمت آزاد هدایت می‌شود انجام می‌گیرد؛ در اقتصاد بازار هیچ هماهنگ کننده مرکزی عملیات را هدایت نمی‌کند، بلکه از دیدگاه نظری خودسازماندهی بر تعامل پیچیده عرضه و تقاضا و قیمت‌های تعداد زیادی کالا و خدمات حاکم است. **۲**;
- با تثبیت قدرت در دستان برنامه‌ریزان دولتی و در غیاب بازار آزاد برای کنترل قیمت و ایجاد هماهنگی بین مشاغل اقتصادی، اقتصادهای دستوری در برنامه ریزی کارآمد اقتصادی با دو مشکل اساسی روبرو می‌شوند : مشکل انگیزشی و دوم محاسبه اقتصادی
- **۳**؛ مشکلات صنایع داخلی و اقتصاد دستوری = دولت مالک منابع طبیعی، صنعت خودرو سازی،
- مدافعان اقتصاد دستوری معتقدند: در موارد بحران راهکاری جز دیکته کردن قواعد و مقررات، شرایط را به سمت عادی شدن پیش نخواهد برد اما..... **۴**;
- اگرچه این نکته قابل ذکر است که در حال حاضر در نظام اقتصادی دنیا هیچ کشوری کاملاً از دخالت دولتی مبرا نیست و در هر صورت در اقتصاد بازار هم ممکن است دولت دخالت‌هایی داشته باشد اما تفاوت اصلی اقتصادهای بازار و اقتصادهای با برنامه در میزان تأثیر دولت نیست، بلکه در این است که آیا این تأثیر برای ممانعت اجباری از تصمیم بخش خصوصی به کار می‌رود یا خیر.

دخالت در قیمت گذاری = قیمت گذاری دستوری: بازی باخت - باخت



- دخالت در قیمت گذاری، سخن تازه‌ای نیست. پدیده‌ای است که حداقل چهار دهه از عمرش در اقتصاد ایران می‌گذرد. تورم پدیده مثبتی نیست، اما هنگامی که پیش‌نیازهای کنترل آن رعایت نشود، ایستادگی مصنوعی در برابر تورم، هزینه‌های بیشتری را به کشور تحمیل خواهد کرد. **۵؛**
- ضد تولید و اشتغال: سرکوب قیمتی آن هم در شرایطی که نرخ ارز جهش کرده، تولیدکننده را به این نتیجه می‌رساند که دیگر تولید صرفه اقتصادی ندارد. **۶؛**
- ضد کنترل تورم: در اثر کاهش تولید، کمبود کالا در بازار نیز متعاقب آن به وجود می‌آید. **۷؛**
- **۸؛** قیمت دستوری، حتی اگر منجر به کاهش تولید نشود می‌تواند مصرف‌کننده را از قیمت واقعی دور نگه دارد. (مثل بازار فولاد)
- ضد بازار سرمایه: یکی از تضادهای دیگری که سیاست دستوری قیمت با سیاست‌های اصلی دولت دارد، مربوط به بورس می‌شود. **۹؛**



تضعیف در برابر تحریم:

- قرار گرفتن در شرایط ویژه، مستلزم اتخاذ تصمیم‌های ویژه‌ای است. در چنین شرایطی، **حمایت از تولیدکننده و صنایع ارزآور** یک اصل به حساب می‌آید.
- دولت باید **با برطرف کردن محدودیت‌ها در بازار داخل**، تنظیم بازار را به سرعت انجام دهد تا تمرکز اصلی تولیدکنندگان به سمت صادرات و ارزآوری معطوف شود.
- زمانی قیمت‌گذاری دستوری در داخل کشور منطقی و مطلوب است که **منتفع اصلی مصرف‌کننده نهایی** باشد. اما این زمان هیچ‌گاه در طول ۴۰ دهه گذشته نرسیده است. در نتیجه؛ تنها **ضربه به تولیدکننده** حاصل این سیاست شده است. در شرایط تحریمی، سیاستگذار باید به دنبال این باشد تا از فرصت‌های خود به بهترین نحو استفاده کند. از دست دادن ساده این فرصت‌ها، می‌تواند ضررهای جبران‌ناپذیری به کشور وارد کند.
- یکی از مهم‌ترین عادت‌های نادرست در اقتصاد کشور به بهانه حمایت از مصرف‌کنندگان، **قیمت‌گذاری کالاهای بخش خصوصی** است. اگرچه به عقیده کارشناسان، ورود دولت به حیطه قیمت‌گذاری و تعیین سقف یا کف قیمت، در برخی شرایط یا بازارها، مانند بازارهای متمرکز و انحصاری، به دلیل موارد شکست بازار توجیه‌پذیر است، اما در دهه‌های اخیر، دخالت نهادهای دولتی نظیر؛ **سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان** و همچنین **سازمان تعزیرات حکومتی** در قیمت‌گذاری بیشتر کالاهای تولیدی بخش خصوصی، اخلاقی زیاده‌ای در سازوکار بازار ایجاد کرده است.
- چنین دخالت‌هایی که معمولاً در مقیاس گسترده صورت می‌گیرد، **مانع عملکرد مناسب کارکردهای توزیعی، تخصیصی و علامت‌دهی سازوکار قیمت‌ها در اقتصاد** می‌شود. در نتیجه، این اخلاقی‌ها موجب **بر هم خوردن تعادل عمومی اقتصاد شده و ناکارایی به بار می‌آورد**. دخالت دولت در قیمت‌گذاری کالاهای خصوصی باعث بروز مشکلاتی چون **رانت اقتصادی** و مساله **اخلاق‌گریزی** می‌شود.
- دخالت دولت در قیمت‌گذاری مواد غذایی و معدنی مثال‌های روشنی است که منجر به مشکلاتی چون **کم‌فروشی، دلالی، رانت و فساد** شده است.





روند قیمت گذاری در تاریخ کشور

- ریشه قیمت گذاری در اقتصاد کشور به دوره پهلوی اول باز می گردد، که البته این روند در دوره پهلوی دوم نیز تداوم یافت، حتی پیش از انقلاب و در زمان افزایش نرخ تورم در دهه ۵۰، رویکردهای قیمت گذاری دستوری گسترش یافته بود.
- در سال های پس از انقلاب اسلامی، سنگ بنای قیمت گذاری دولتی با **تاسیس سازمان حمایت از حقوق مصرف کنندگان و تولید کنندگان در ۱۳۵۸** گذاشته شد. در ادامه از دهه ۱۳۶۰ به بعد به دلیل شرایط جنگ و تقویت نظام سهمیه بندی و توزیع کوپنی، دخالت دولت در بازار کالا به اوج خود رسید.
- اما پس از اتمام جنگ تحمیلی و با تصویب قانون برنامه اول توسعه، تا حدودی **سیاست های آزادسازی** در پیش گرفته شد و قدرت عمل نیروهای بازار افزایش یافت. این سیاست ها که به تعدیل ساختاری موسوم شدند، کاهشی اساسی در اختیارات قیمت گذاری دولت ایجاد کرد.
- اما با شروع دهه ۱۳۷۰ و افزایش نرخ تورم، مجدداً سیاست **تنظیم بازار** در دستور کار قرار گرفت و در سال ۱۳۷۳ **سازمان تعزیرات حکومتی** احیا شد.
- در ماه های گذشته نیز با توجه به افزایش نوسانات نرخ ارز، بحث دخالت دولت در قیمت گذاری بیشتر از گذشته به چشم آمد. تجربه هایی که مانند سال ۱۳۹۰ نتوانست باعث تغییر مسیر تورم شود، در حقیقت عاملی که مسیر نرخ تورم را از سال ۱۳۹۲ تغییر داد، **خوش بینی به آینده اقتصاد و انتظارات تورمی بود.**
- بنابراین شواهد نشان می دهد قیمت گذاری کالاها و خدمات در اقتصاد ایران پدیده ای است که سابقه تاریخی دارد و یکی از اساسی ترین علت های آن، **رشد اندازه دولت و حیطه های نفوذ آن است.** اگرچه این دخالت در قیمت گذاری با اهداف به ظاهر خیرخواهانه و به منظور حمایت از مصرف کنندگان صورت گرفته است، اما این دخالت ها ناشی از **فهم غلط مبانی علمی و تصور نادرست از شرایط اقتصادی کشور است.** در واقع در بیشتر موارد، به تورم صرفاً از دید **گران فروشی** نگریسته می شود که باید از طریق اعمال زور با آن مقابله شود.
- بررسی ها نشان می دهد دوره هایی که نقش نهادهای نظارت در ایران افزایش یافته، مصادف با تورم هایی بوده که ریشه پولی داشته اند که در صورت توجه به دلایل آنها، مقابله دستوری با آنها هرگز در دستور کار قرار نمی گرفت.

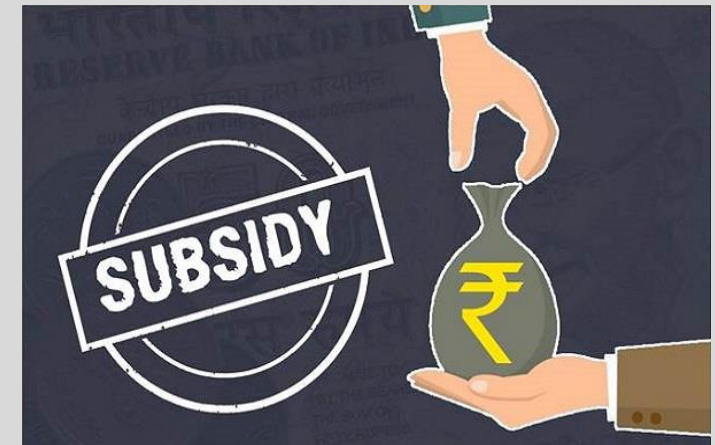
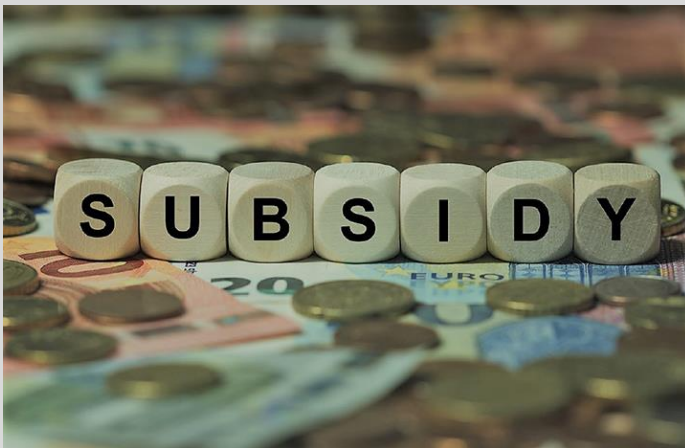
ارتباط آزادسازی قیمتی با تورم



معمولا انگیزه دولت از قیمت‌گذاری دستوری، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر در مقابل تورم است، از این رو برای کالاها سقف تعیین می‌شود، این سقف برای مدت زمانی ثابت می‌ماند یا کمتر از تورم افزایش می‌یابد. در نتیجه = اعمال این سیاست، **کالاهای قیمت‌گذاری شده به صورت نسبی ارزان می‌شود و تقاضای این کالاها افزایش می‌یابد و این افزایش تقاضا در حالی اتفاق می‌افتد که تولیدکنندگان نیز با کاهش قیمت‌های نسبی انگیزه افزایش تولید را از دست می‌دهند، انگیزه نداشتن تولیدکنندگان برای افزایش تولید در پاسخ به تقاضا سبب کاهش سهم کالاهای تولید داخل در بازار محصول می‌شود.** به طور کلی رویکردی که در مورد مبارزه با افزایش قیمت‌ها وجود داشته این بوده که؛ با تعیین قیمت برای بسیاری از کالاها از افزایش قیمت‌ها جلوگیری شود. اما وقتی افزایش قیمت‌ها به عنوان یک پدیده اقتصاد خرد و نه اقتصاد کلان معرفی شود، خود به خود راه حل آن نیز به سطح خرد تقلیل می‌یابد. در این رویکرد به جای عدم تعادل‌های اقتصاد کلان و در راس آنها کسری بودجه دولت، تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان بنگاه‌های بخش خصوصی به عنوان مقصران اصلی هر گونه افزایش قیمتی مورد اتهام قرار می‌گیرند و به افکار عمومی به عنوان مقصران اصلی گرانی معرفی می‌شوند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این سیاست‌ها سه نکته مشترک بوده است، **نخست اینکه** رشد قیمت‌ها بعد و قبل از تصویب قوانین همچنان ادامه یافته است، که نشان می‌دهد تصویب این نهادها در کنترل تورم بی‌اثر بوده است. **نکته دوم اینکه** با توجه به اینکه این قوانین و رویکردها بی‌اثر بودن خود را نشان داده، باز هنگام وجود مشکلات و بحران‌ها، قوانین دستوری جدیدتری تصویب و اجرا می‌شود که باز هم بی‌نتیجه می‌ماند. **نکته سوم نیز این است که** دقت در سال‌های تصویب این قوانین نشان می‌دهد که هر گاه دولت با بحران اقتصادی و تورم مواجه می‌شود، بدون توجه به ریشه‌های این مشکلات، قوانینی برای عاملان کوچک اقتصادی تنظیم و تصویب کرده است. با وجود اینکه عاملان اقتصادی خود نقشی در ایفای بحران‌ها ندارند، باید به دلیل عواقب و نتایج آن بدون هیچ دلیل موجهی تنبیه شوند.

سه پیشنهاد در خصوص قیمت گذاری

- **نخست اینکه** افزایش رقابت پذیری بنگاهها باید از طریق تمرکز بر تعیین قیمتها توسط سازوکار بازار پیگیری شود. **۱۰؛**
- **موضوع دوم این است که** قیمت گذاری دولت در زمینه کالاهای دولتی باید با در نظر گرفتن هزینه فرصت تولید این کالاها صورت بگیرد. **۱۱؛**
- **نکته سوم نیز این است که** حقوق مالکیت باید پیش شرط موفقیت سیاستهای آزادسازی باشد. وجود نهادهای قیمت گذاری تهدیدی برای مالکیت خصوصی است. **۱۲؛**





تجربه روسیه در آزادسازی قیمت‌ها

در برخی از کشورها تجربه آزادسازی قیمت‌ها یک رویکرد موفقیت‌آمیز محسوب می‌شود، اما در برخی از کشورها حداقل در اذهان عمومی این یک تجربه شکست‌خورده است که روسیه یک مثال در این زمینه است.

در دسامبر سال ۱۹۹۱، رئیس‌جمهور وقت روسیه، بوریس یلتسین، حکم آزادسازی قیمت‌ها را امضا کرد و از ۲ ژانویه سال ۱۹۹۲، عملاً سیستم قیمت‌گذاری براساس بازار مبنای قرار گرفت. عاملی که باعث شده که روسیه به سمت اقتصاد بازار حرکت کند این بود که: ... در زمان اتحادیه جماهیر شوروی، این کشور، در برنامه‌ریزی سیستم اقتصادی با بحران روبه‌رو بود، در این دوره دستمزدها سریع‌تر از قیمت کالاها رشد می‌کرد و این عامل باعث کمبود شدید کالاها شد.

نشریه اکونومیست در تحلیل این سیاست عنوان می‌کند: «آزادسازی قیمت به دولت روسیه کمک کرد تا بلافاصله مشکل کمبود کالا را حل کند، اگرچه این موضوع باعث کاهش ارزش روبل شد.»

اقتصاددانان روسیه به‌طور کلی تغییر قیمت بازار را مثبت ارزیابی کردند و به نظر آنها این سیاست باعث نجات کشور از گرسنگی و جنگ داخلی شد. این اقتصاددانان ریشه تورم را سیاست‌های چاپ پول شوروی عنوان کردند.



آزادسازی قیمت‌ها از طریق بازارهای موازی

چین از یک مدل خاص برای آزادسازی قیمت‌ها در شروع کار استفاده کرد. در مدل چینی، فعالان اقتصادی وظیفه داشتند که براساس برنامه‌ریزی مرکزی مقداری خاص با قیمتی خاص از کالا و خدمات را تولید کنند، اما تولیدات مزاد بر این سهمیه می‌توانست در بازار به قیمت آزاد به فروش برسد. مزیت انجام این کار این بود که بازنده‌ای برای انجام اصلاحات برجای نمی‌گذاشت زیرا؛ دولت می‌توانست منابع مورد نیاز را با قیمت دلخواه به‌دست آورده و از سوی دیگر تعادلی میان عواملان اقتصادی برقرار می‌شود که براساس آن افراد به تولید کالاهایی می‌پردازند که حداکثر کارایی را در آن دارند و می‌توانند سهمیه مقرر خود را از دیگری خریداری کرده و به دولت پرداخت کنند. به بیان دیگر، اگر قرار است دولت برای تولید کالایی سوبسید بدهد، به حد مقرر از آن کالا با قیمت دولتی در اختیار دولت یا مصرف‌کننده قرار می‌گیرد و مزاد بر تولید در بازار آزاد عرضه می‌شود. البته این گام نخست در آزادسازی بود.

این روش در بخش کشاورزی چین به‌کار گرفته شد. به کشاورزان چینی طبق سهمیه بذر و کود به قیمت‌های دولتی داده می‌شد و از آنها مقدار مشخصی تولید به قیمت دولتی خریداری می‌شد. مزاد بر این تولید، کشاورزان می‌توانستند نهاده‌های تولید را از بازار آزاد خریداری کرده و تولید مزاد خود را در بازار آزاد به فروش برسانند. آثار اجرای این سیاست این بود که: تولید گندم در سال ۱۹۷۸ بالغ‌بر: ۳۰۴/۸ میلیون تن شد، اما در سال ۱۹۸۸ این رقم به ۳۹۴/۱ میلیون تن رسید که؛ رشد ۳۰ درصدی را نشان می‌دهد و نشان می‌دهد تا چه حد با اجرای این سیاست کارایی اقتصادی افزایش یافته است.

به همین سیاق تولید زغال‌سنگ در فاصله سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹، از ۲۹۳ میلیون تن به ۶۲۸ میلیون تن ارتقا یافت. اجرای این سیاست موجب شد اشتغال غیردولتی از ۴۸/۹ میلیون نفر در سال ۱۹۷۸ به ۲۰۴/۸۵ میلیون نفر در سال ۱۹۹۴ ارتقا یابد.





تجربه لهستان با نهادسازی

در کنار این دو تجربه، بررسی‌ها نشان می‌دهد که تجربه آزادسازی قیمتی و اصلاحات اقتصادی در **لهستان** در **سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴** اگرچه با چالش‌های خطیری روبه‌رو بودند، اما آنان در انتقال؛ **اقتصاد سوسیالیستی به یک نظام اقتصادی مبتنی بر بازار** به موفقیت‌های قابل توجهی دست یافتند.

یکی از نمونه‌ها در کنار ایجاد رشد اقتصادی، **کاهش نرخ تورم ۵۸۵ درصد در سال ۱۹۸۹** به **نرخ ۴۳ درصد در سال ۱۹۹۲** است.

در این مکانیزم تقریباً همه نظارت‌های قیمتی لغو شده و سیاست‌های مالیاتی دقیقی به اجرا گذاشته شد که وقتی نرخ تورم بیش از قیمت‌های بنگاه دولتی افزایش می‌یابد، آن را جبران کند. **نکته قابل توجه اینک:** ناهنجارهای اجتماعی ناشی از تحولات سریع اقتصادی باعث ایجاد تردید سیاسی نسبت به خصوصی‌سازی و ایجاد مقاومت‌های جدی در برابر آن شد. از همان آغاز، مردم سیاست‌های اصلاحی اقتصادی را بسیار انتقادآمیز ارزیابی کردند و نظرسنجی‌های عمومی در سال ۱۹۹۱ نشان داد که تنها ۵۳ درصد از لهستانی‌ها معتقد بودند که اصلاحات در مسیر درست در جریان است. اما پس از گذشت دو دهه اصلاحات اقتصادی و مالی، بررسی‌ها نشان می‌دهد که این اصلاحات به‌رغم پذیرش نسبی عمومی، باعث حصول یک نرخ تورم کم‌دامنه در کنار رشد اقتصادی پایدار بوده است.

در مجموع می‌توان؛ رویه قیمت‌گذاری دستوری را با اصطلاح سقف شیشه‌ای مقایسه کرد که این نگاه مانند؛ سقف شیشه‌ای است که عملاً باعث فقدان شرایط مطلوب برای رقابت کسب‌وکار و پیشرفت بنگاه‌ها می‌شود. این نگاه، قانون نانوشته‌ای است که باعث می‌شود بنگاه‌ها برای حرکت و ادامه حیات زیر این سقف شیشه‌ای یا منابع ارزان از سیاست‌گذار درخواست کنند یا اینکه به افت کیفیت محصول خود روی آورند.



تبعات مخرب کنترل قیمت‌ها

۱

دخالت مستقیم دولت در قیمت‌گذاری کالاها و اصرار بر سیاست‌هایی مانند تعیین قیمت، تعدیل قیمت، تنظیم بازار و پیگرد قانونی بنگاه‌ها به علت تخطی از نرخ‌های دولتی، آن هم در حوزه‌ای که ارتباطی به کالای عمومی و منابع مشترک ندارد، تبعات بسیار مخربی مانند:

۱- اخلال در سازوکار بازار ۲- تخصیص غیربهبینه منابع ۳- انحراف در فعالیت‌های اقتصادی

را به دنبال دارد. کنترل قیمت‌ها در ازای منافع سیاسی کوتاه‌مدت برای دولت‌ها، هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی بسیار هنگفتی را در **کوتاه‌مدت** و **بلندمدت** برجای می‌گذارند.

اولین پیامد کوتاه‌مدت قیمت‌گذاری دولتی، همان‌طور که تجربه سایر کشورها نیز به وفور نشان می‌دهد، آن است که: کنترل قیمت‌ها به سرعت منجر به کمبود کالا در بازارهای رسمی و شکل‌گیری صف تقاضا برای خرید کالا به نرخ دولتی می‌شود. با کنترل قیمت‌ها، از یک سو عرضه کالا به نرخ دولتی کاهش می‌یابد و از سوی دیگر انگیزه برای تقاضای بیشتر ایجاد می‌شود. معمولاً دولت‌ها در این مرحله و در پاسخ به صف تقاضا، ناگزیر به سهمیه‌بندی کالا و کنترل مصرف توسط مصرف‌کنندگان می‌شوند.

در نتیجه:

از آنجا که عرضه کالا به قیمت دولتی جوابگوی تقاضا نخواهد بود، بلافاصله بازار سیاه شکل خواهد گرفت. با شکل‌گیری بازار سیاه، انگیزه برای دستیابی به کالا با نرخ دولتی و فروش آن در بازار سیاه ایجاد می‌شود. در این شرایط، تولیدکننده کالای خود را با نرخ دولتی عرضه می‌کند و مصرف‌کننده نهایی کالای مورد نیاز خود را با نرخ بازار سیاه خریداری می‌کند و حاشیه‌ای نصیب دلالان و واسطه‌ها می‌شود. با این سازوکار، هم تولیدکننده و هم مصرف‌کننده متضرر می‌شوند.



تبعات مخرب کنترل قیمت‌ها

۲

در **بلندمدت**، با دخالت دولت در قیمت‌گذاری‌ها و فشار بر تولیدکنندگان، احتمال زیان‌دهی و حتی ورشکستگی و خروج برخی بنگاه‌ها از بازار وجود دارد. در این صورت **از یک طرف** ظرفیت عرضه کشور کاهش می‌یابد و **از طرف دیگر**، بخشی از نیروی کار کشور شغل خود را از دست می‌دهند. **سرکوب قیمت‌ها و دخالت دولت در قیمت‌گذاری‌ها**، در نهایت منجر به کاهش تولید و افزایش بیشتر قیمت‌ها و در نتیجه زیان کل اقتصاد خواهد شد.

قیمت‌های کنترل‌شده و تعیین‌شده توسط دولت، **بر انگیزه تولید** و از این‌رو **بر میزان تولید** تاثیر خواهد گذاشت.

با ایجاد **سقف قیمتی** برای برخی کالاها، به تدریج، بنگاه‌های اقتصادی تمایل به تولید اقلامی خواهند داشت که مشمول قیمت‌گذاری دولتی نیست. این مساله ظرفیت تولید اقلام اساسی را کاهش داده و منجر به کمبود کالا در بازارها خواهد شد. از طرف دیگر با توجه به تعیین سقف قیمتی، کمبود کالا منجر به افزایش قیمت و افزایش انگیزه برای تولید آن نخواهد شد. این مساله به روشنی اخلاص در سازوکار بازار را نشان می‌دهد.

به بیان دیگر، دخالت‌های قیمتی دولت در بازارها، اساساً منجر به ناکارایی بازار می‌شود.

در یک **بازار رقابتی و بدون دخالت مستقیم دولت در قیمت‌گذاری‌ها**، کمبود یک کالا و افزایش تقاضا برای یک کالای خاص، منجر به؛ **افزایش قیمت آن** و در نتیجه؛ **افزایش انگیزه برای تولید بیشتر می‌شود**. همین سازوکار، به **تخصیص بهینه منابع** کمک می‌کند. **با دستکاری قیمت‌ها توسط دولت**، کمبود یک کالا و افزایش تقاضا برای آن **نمی‌تواند با سیگنال‌دهی مناسب، منجر به افزایش ظرفیت تولید شود**. همین مساله، منجر به: **ناکارایی در تخصیص منابع اقتصاد خواهد شد**.

نمونه‌هایی از عوارض مخرب سیاست‌های کنترل قیمت در تاریخ اقتصادهای سوسیالیستی به وفور قابل مشاهده است.



تبعات مخرب کنترل قیمت‌ها ۳

کنترل قیمت‌ها، آثار مخرب بلندمدت دیگری نیز دارد.

در یک **بازار رقابتی**، بنگاه‌ها برای بقای خود و افزایش سهم خود در بازار با یکدیگر **رقابت** می‌کنند. این رقابت منجر به؛ نوآوری بیشتر، بهبود کیفیت و کاهش قیمت محصول می‌شود.

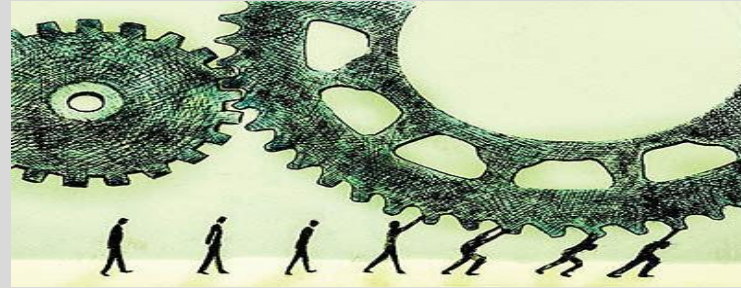
در اقتصادی که **دولت نقش توزیع‌کننده منابع یا تعیین‌کننده قیمت‌ها را بر عهده دارد**، **رقابت بین بنگاه‌ها** تبدیل به؛ **رقابت بین گروه‌های سیاسی** می‌شود. رقابت بین گروه‌های سیاسی برای تصدی نقش دولتی که؛ **توزیع‌کننده رانت و تعیین‌کننده قیمت** است، **منجر به: ناکارایی بیشتر در تخصیص منابع اقتصاد و تضعیف بیشتر بخش خصوصی** می‌شود.

به این نکته نیز باید اشاره کرد که:

در یک **اقتصاد رقابتی**، تغییرات طبیعی قیمت‌ها می‌تواند به عنوان یک شاخص از ناکارایی‌ها و ضعف‌های موجود در اقتصاد عمل کند و منجر به تعدیل و تصحیح آن ناکارایی‌ها شود. در **اقتصادی که دولت تعیین‌کننده قیمت‌هاست**، سازوکار کنترل قیمت‌ها منجر به پنهان ماندن کاستی‌ها و نواقص واقعی اقتصاد می‌شود که نتیجه آن افزایش ناکارایی‌ها در اقتصاد است.

در نهایت باید تاکید کرد،

مداخله مستقیم دولت در بازارها و دستکاری قیمت‌ها، منجر به زیان همه ذی‌نفعان اعم از تولیدکننده، مصرف‌کننده و نیروی کار می‌شود.



شیوه مطلوب حمایت تولیدکننده و مصرف کننده (۱)

دولت موظف به حمایت از تولیدکنندگان و مصرف کنندگان است **ولی خطای بزرگ آن است که** با سیاست‌های نادرست و به بهانه حمایت از تولیدکننده و مصرف کننده، اقداماتی صورت پذیرد که کل ذی‌نفعان اقتصاد دچار زیان شوند.

بهترین شیوه حمایت از تولیدکنندگان توسط دولت آن است که:

دولت با اصلاح قوانین و مقررات مخل تولید، هزینه‌های مبادله اقتصاد را کاهش دهد و محیط کسب‌وکار را بهبود بخشد. همچنین لازم است؛ دولت سیاست‌های خود را پیش‌بینی پذیر کرده و زمینه شفافیت و سلامت اقتصاد را فراهم سازد.

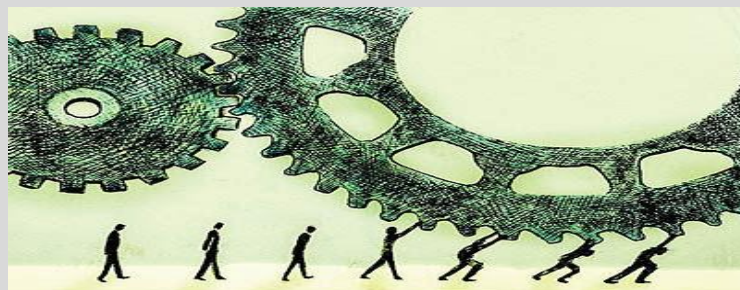
از جمله سایر اقدامات موثر در جهت حمایت از تولیدکنندگان، کاهش تصدی‌گری و بنگاهداری بخش عمومی، توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و بهبود روابط با دنیای خارج است.

بهترین شیوه حمایت از مصرف کنندگان نیز آن است که:

دولت با اصلاح سیاست‌های اقتصادی خود، مانع از کاهش ارزش پول ملی شود. همچنین لازم است؛ دولت از بازارهای رقابتی حمایت کند و زمینه انحصار را از میان بردارد. در یک بازار رقابتی، به طور طبیعی منافع مصرف کنندگان به شیوه‌ای موثرتر تامین خواهد شد.

از سوی دیگر، دولت موظف است: **مسئولیت تولید کالاهای عمومی، صیانت از منابع مشترک و سختگیری در خصوص رعایت استانداردهای اجباری مربوط به ایمنی و سلامت مصرف کنندگان** را به خوبی به مرحله اجرا درآورد.

این ذهنیت بین اغلب شهروندان وجود دارد که با دخالت دولت در قیمت‌گذاری‌ها و کاهش قیمت کالاها، شهروندان می‌توانند به سطح بالاتری از رفاه دست یابند. اگرچه ثبات قیمت‌ها و آرامش بازارها، مطالبه عموم شهروندان و بنگاه‌های اقتصادی است ولی این مهم **از طریق دخالت مستقیم دولت در قیمت‌گذاری و تعیین تکلیف برای تولیدکنندگان و مصرف کنندگان حاصل نخواهد شد.** به بیان دیگر، **مساله کاهش ارزش پول ملی از طریق دخالت دولت در قیمت‌گذاری‌ها قابل حل نیست.**



شیوه مطلوب حمایت تولیدکننده و مصرفکننده (۲)

تجربه‌های جهانی، به روشنی نشان می‌دهند که نظام برنامه‌ریزی متمرکز و دخالت‌های دولت در قیمت‌گذاری‌ها و سیاست‌هایی نظیر آن، یک تجربه شکست خورده است. تکرار مکرر این تجربه‌ها در اقتصاد ایران، به بهانه حمایت از مصرف‌کنندگان، توجیهی ندارد.

تکرار سیاست کنترل قیمت برای جلوگیری از افزایش تورم، اغلب از آنجا ریشه می‌گیرد که: **سیاستگذاران قادر به درک سازوکار کاهش ارزش پول ملی ناشی از رشد نقدینگی نبوده‌اند.** بنابراین لازم است؛ **دولت با نگاهی علمی به پدیده رشد نقدینگی و افزایش تورم، اصلاحات لازم را در سیاست‌های اقتصادی به عمل آورد.** ریشه اصلی تورم مزمن در اقتصاد ایران، رشد بالای نقدینگی است.

در حال حاضر، عواملی مانند کسری بودجه دولت، مشکلات ساختاری نظام بانکی، فقدان شفافیت و انضباط مالی در بخش عمومی، بدهی‌های فزاینده دولت، سیاست‌های حمایتی و توزیعی دولت، فقدان استقلال بانک مرکزی و ناکارایی سیاست‌های بودجه‌ای منجر به: رشد نقدینگی و افزایش تورم شده است.

حل معضل تورم ساختاری و دستیابی به ثبات قیمت‌ها، نه از طریق قیمت‌گذاری دولتی، بلکه از طریق **افزایش استقلال و کارایی بانک مرکزی**، **اصلاح سیاست‌های مالی دولت**، **افزایش شفافیت و انضباط مالی بخش عمومی** و **اصلاح ساختار نظام بانکی** میسر خواهد بود.

قیمت‌گذاری بر روی کالاهای انحصاری و غیرانحصاری در حالی به رویه‌ای متداول تبدیل شده که:

به اعتقاد اغلب تولیدکنندگان، تشکل‌های صنفی و شورای رقابت: اکنون با افزایش تولید، دپوی محصولات تولیدی و نبود تقاضای ناشی از رکود حاکم بر بازار، قیمت‌گذاری اقلامی مانند؛ انواع محصولات غذایی، شیر و لبنیات، مواد شوینده و سلولزی و برخی محصولات صنعتی و... نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه مانعی در جهت رقابتی شدن بازار این اقلام کالایی، افزایش تولید، فروش و بهبود کیفیت تولید است.



تخفیف به نام مشتری به کام فروشنده

- قیمت گذاری کالاها موجب شده است؛ تا با کاهش قیمت تمام شده برخی اقلام کالایی مانند مواد غذایی، محصولات بهداشتی، مواد شوینده و ... تخفیف های تولیدکنندگان برای عرضه این کالاها نصیب فروشندگان شده و تأثیری در کاهش قیمت مصرف کننده این اقلام و تحریک تقاضای بازار نداشته باشد.
- نمونه بارز این جهت گیری را می توان در برخی فروشگاه های زنجیره ای مشاهده کرد. در واقع الزام به قیمت گذاری از سوی سازمان حمایت روی بسته بندی این اقلام موجب شده تا اقدامات تولیدکنندگان برای کاهش قیمت مصرف کننده نصیب عمده فروشان، واسطه ها و یا حداکثر خرده فروشان شده و **مصرف کننده سودی از این کاهش قیمت ها نبرد.**
- رویه و مسیر سیستم اقتصادی کشور به گونه ای تنظیم شده که: **نقش دولت بسیار پررنگ تر از نقش بخش خصوصی** در روند اقتصاد است.
- حال آنکه آنچه به اقتصاد کشور کمک شایان توجهی خواهد کرد، سنگین شدن کفه نقش آفرینی بخش خصوصی و کاهش وظایف دولت است.
- از این رو برای توسعه کشور نیازمند تغییر اساسی در نقش دولت در اقتصاد کشور هستیم تا جایگاه دولت از **صدی گری**، **عاملیت و دخالت در اقتصاد** به **حاکمیت، نظارت و هدایت** تغییر یابد و با فاصله گرفتن از اقتصاد دستوری و قائل بر این موضوع باشد که؛ دستور و بخش نامه امکان مدیریت بازار را ندارد و باید طبق علم اقتصاد، اجازه داد روند عرضه و تقاضا قیمت نهایی در بازار را تعیین کند.

از کنترل خارج شدن قیمت های دستوری و دولتی در گذر زمان

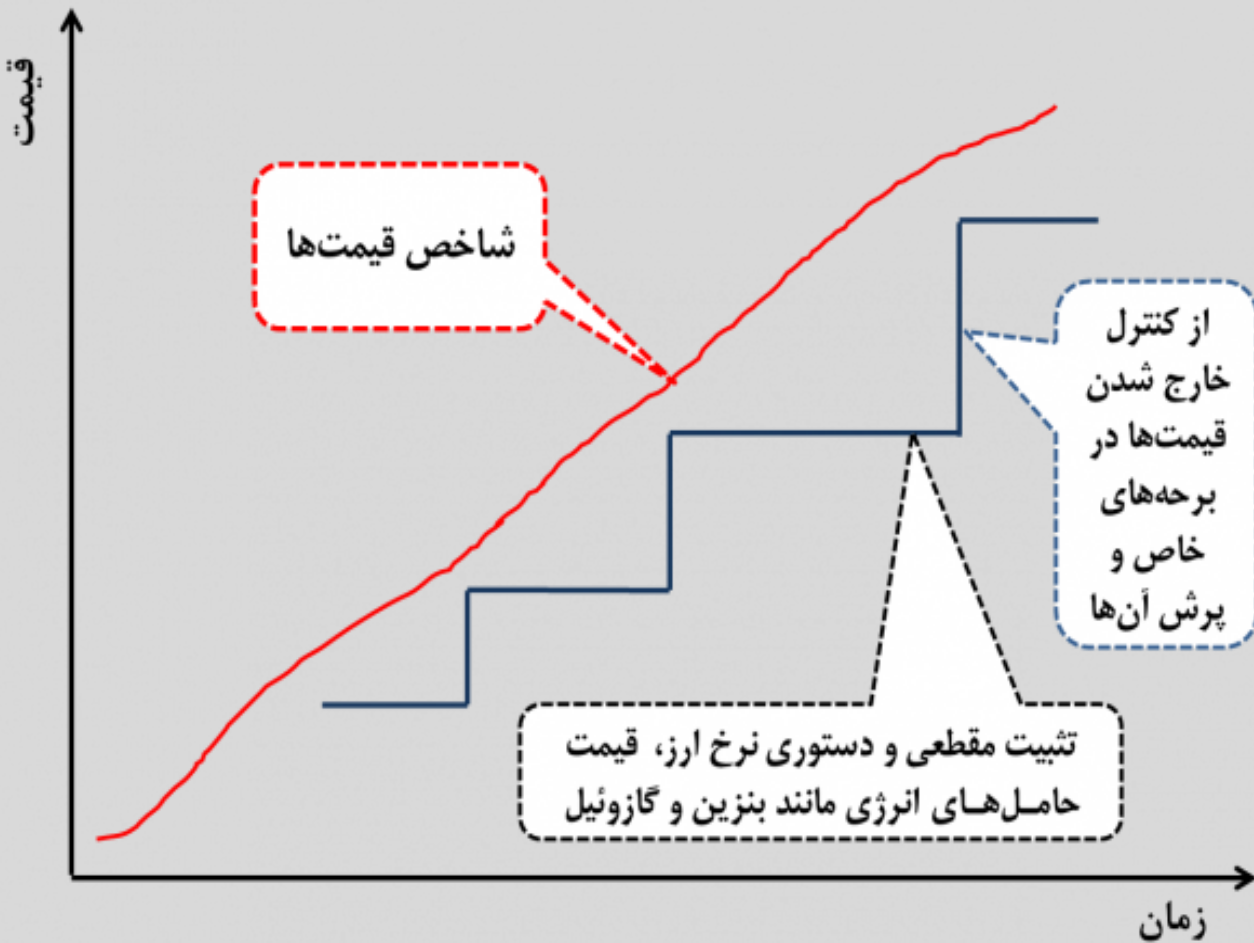
- می دانیم که تولیدکنندگان کالاها و عرضه کنندگان خدمات، متوازن با رشد تورم و کاهش ارزش ریال در کشور، به ناگزیر بر قیمت کالاهای خود می افزایند تا تناسبی واقعی میان ارزش پول و کالا برقرار شود.

- در آن دسته از نظام های اقتصادی که دولت مداخله گرانه به تعیین قیمت برخی کالاها می پردازد پدیده «تورم»، وجوه جدیدی از بحران زایی را به نمایش می گذارند.

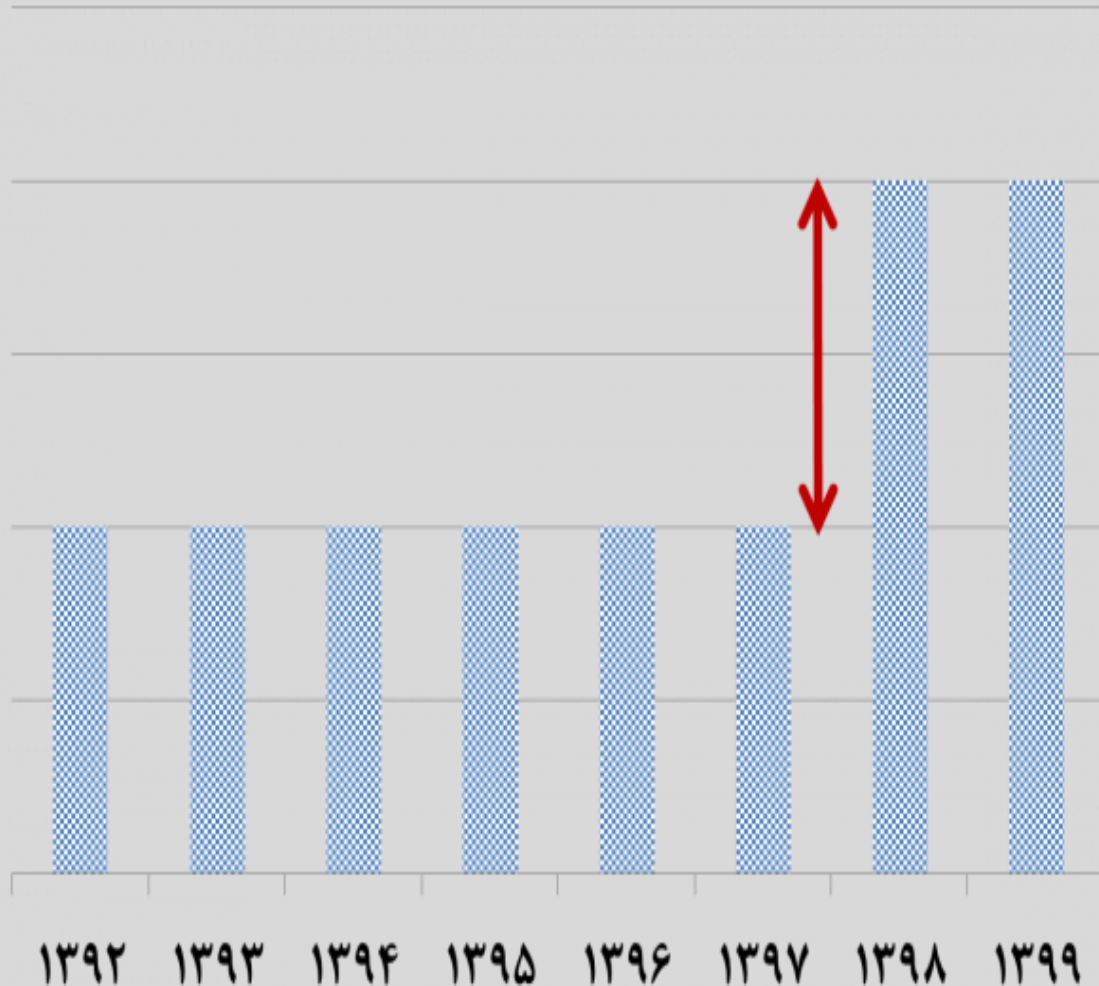
- به عنوان نمونه، نرخ کالاهایی مانند حامل های انرژی، یا ارز که توسط دولت در طول زمان ثابت نگاه داشته می شوند، با بحران های جدی مواجه می شوند. چرا که با گذشت زمان، هر دم بر فاصله میان ارزش واقعی کالا و ارزش واقعی پول افزوده می شود.

- غالباً تمایز فزاینده میان شاخص کل قیمت ها و قیمت حامل های انرژی و ارز، در یک برچه ی حساس از کنترل دولت خارج می شوند و ما با پدیده پرش (جامپ) قیمت ها از سطح تصنعی دولتی، به سطح واقعی نزدیک به قیمت بازار مواجه می شویم.

- چنین پرش هایی در قیمت ارز و حامل های انرژی به سلسه ای از آشفتگی های اقتصادی دامن می زند و تلاطمات حاصل از آن دامن گیر حوزه های دیگری مانند مسکن نیز می شود.



تغییرات نرخ بنزین در رویکرد واقعی حداول سال های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۸

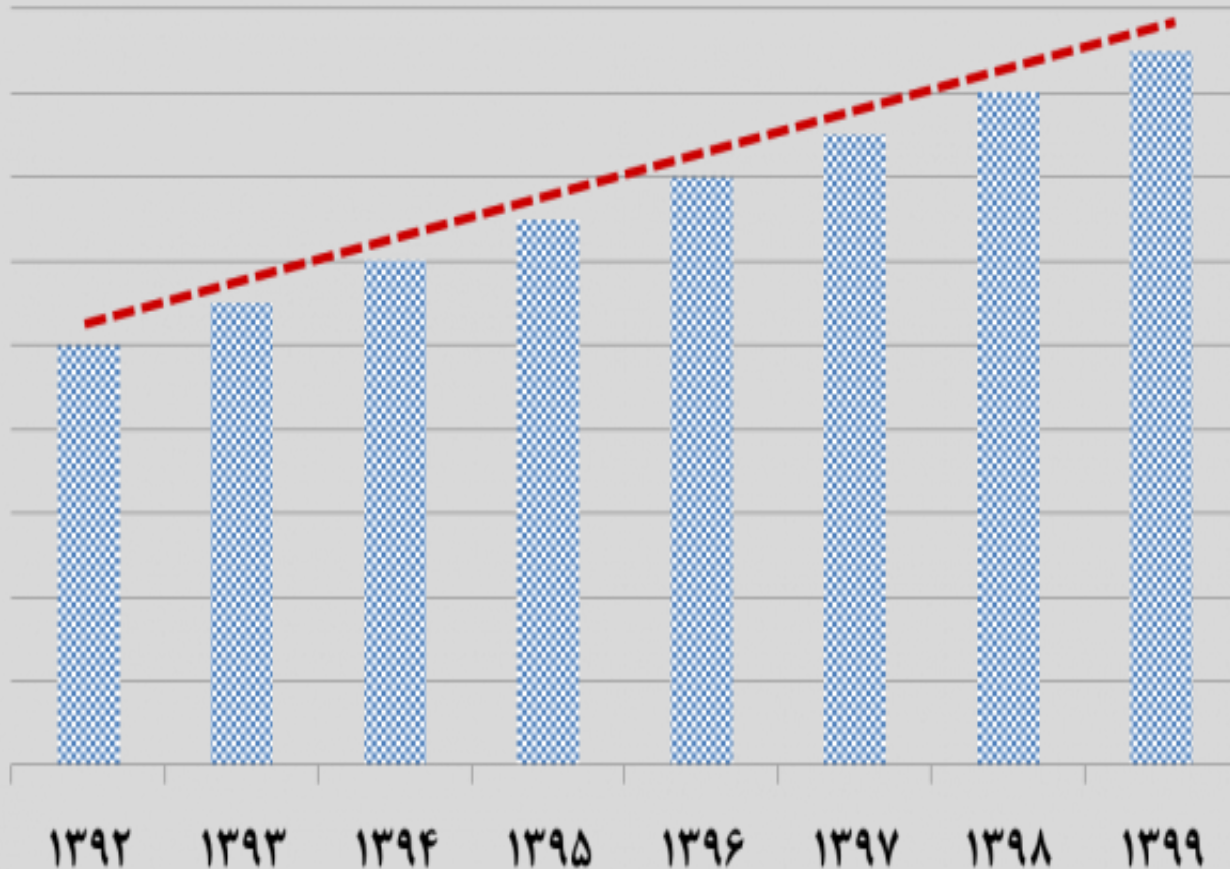


✓ رویکرد دولت در ایران، در باب واقعی کردن قیمت بنزین آن چنان که در به نمایش درآمده است، یک نمونه ساده از کیفیت تنظیم گری پایین در تاریخ کشور است.

✓ تثبیت قیمت بنزین، طی مدتی نزدیک به هفت سال، به مجموعه ای از ناکارآمدی های اقتصادی دامن زده است و منجر به مصرف منابع عظیمی در محل هایی نامناسب شده است.

✓ از این رو، پیامد افزایش شبانه و ناگهانی قیمت نیز پس از مدتی نزدیک به هفت سال، سلسله ای از تلاطمات اقتصادی و بحران های اجتماعی بوده است.

تغییرات نرخ بنزین در رویکرد فرضی حدفاصل سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۸



✓ در حالی که رویکرد جایگزین برای واقعی کردن قیمت بنزین در کشور، می‌توانست انتخاب یک روند تدریجی و پرهیز از ایجاد شوک‌های اقتصادی و بحران‌های اجتماعی باشد.

✓ قیمت‌های غیرواقعی گازوئیل و گاز مایع خانگی ال.پی.جی (که در حال حاضر بخش اعظم آن به طور غیر قانونی به عنوان سوخت خودرو مصرف می‌شوند)، نمونه‌های دیگری از بحران‌های عظیم پیش روی ناوگان حمل و نقل داخلی در کشور هستند.

فرنگیز جز

کارشناسی ارشد اقتصاد نظری

پایان
